

تفکر و کودک، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان 1391، صص 47-62

بررسی تأثیر روش اجتماع پژوهشی در «برنامه فلسفه برای کودکان» بر خلاقیت کودکان

* کاوه رستمی

** ابراهیم رحیمی ، ویدا رستمی ، سپیده هاشمی **

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر روش اجتماع پژوهشی در برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر پرورش خلاقیت کودکان است. افرادی که در این پژوهش شرکت داشتند چهل نفر از دانش‌آموزان پسر پایه چهارم ابتدایی هستند، که از بین مناطق شهر شیراز با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها از آزمون خلاقیت تورنس (فرم تصویری ب) که دارای سه فعالیت و در چهار خرده‌مقیاس سیالی، انعطاف‌پذیری، اصالت، بسط است استفاده شد. داستان‌های فکری مرتضی خسرونژاد طی دوازده جلسه، در سه ماه، هر هفته یک جلسه شصت دقیقه‌ای آموزش داده شد. این پژوهش نیمه‌آزمایشی از نوع پیش‌آزمون - پس‌آزمون و با استفاده از گروه کنترل است. برای تحلیل داده‌ها از آزمون کواریانس استفاده شد. نتایج پژوهش نشان داد که میزان خلاقیت کودکانی که تحت آموزش داستان‌های فکری مرتضی خسرونژاد قرار گرفته بودند، به طور معناداری بیش‌تر از میزان خلاقیت کودکانی بود که این آموزش را دریافت نکرده بودند.

* کارشناس ارشد آموزش و پرورش پیش‌دبستانی و دبستان، دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)

kave.rostami@yahoo.com

** کارشناس ارشد آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه علامه طباطبایی ebrahimrahimi_edu@yahoo.com

*** کارشناس ارشد آموزش و پرورش پیش‌دبستانی و دبستان، دانشگاه علامه طباطبایی rostamiv@yahoo.com

**** کارشناس ارشد روان‌شناسی کودکان استثنایی، دانشگاه شیراز hashemisepideh_82@yahoo.com

تاریخ دریافت: 1391/7/15، تاریخ پذیرش: 1391/9/28

کلیدواژه‌ها: آموزش فلسفه به کودکان، خلاقیت، روش اجتماع پژوهشی، داستان‌های فکری.

1. مقدمه

خلاقیت عبارت است از «فرایند حل مشکلات، اختلاف نظرها درباره اطلاعات، خطا کردن در عناصر و عوامل، اشیا و مواردی از قبیل حدس زدن و تشکیل فرضیه‌ها درباره این کمبودها، ارزیابی‌ها و آزمایش این حدس‌ها، فرض‌ها، احتمال اصلاح و آزمایش مجدد آن‌ها و در نهایت مرتبط ساختن نتایج» (سلحشوری، 1382: 9). خلاقیت محور تحقیق بسیاری از پژوهش‌گران حوزه علوم تربیتی و روان‌شناسی، موضوع بحث بسیاری از صاحب نظران و یکی از اهداف بزرگ تعلیم و تربیت است که بر اساس آن بتواند انسان‌هایی پرورش دهد که با زندگی و جهان پیچیده کنونی، تغییرات و تحولات گسترده فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی سازگار شوند و آینده بهتری بنا کنند. آنچه به شدت مورد نیاز است وجود افراد خلاق است که نمی‌خواهند در دنیا به شکل امروزی‌اش زندگی کنند، بلکه می‌خواهند جهانی متفاوت و بهتر خلق کنند (McDonald, 2005: 38-44). در عصر حاضر، دانش‌آموزان باید مهارت‌های تفکر انتقادی، مهارت‌های پژوهش و حل مسئله، روحیه جست‌وجو و خلاقیت خود را به منظور تصمیم‌گیری مناسب بهبود بخشند. برای دستیابی به این اهداف، مراکز آموزشی، به‌ویژه آموزش و پرورش باید زمینه را به‌گونه‌ای فراهم آورند که به رشد و پرورش خلاقیت و نوآوری و استفاده صحیح و جهت‌دار از این استعداد و توانایی کمک کند (گنجی و همکاران، 1384: 89/21-112). در پاسخ به نیاز جوامع به این امر، برنامه‌های آموزش و پرورش خلاقیت در چهارچوب برنامه‌های درسی نقاط مختلف دنیا در سطوح ابتدایی و بالاتر گنجانده شده است (حسینی و حسینی، 1390: 17/7-46؛ LeMatias, 2003: 235-24). با توجه به این‌که قدرت آفرینندگی و تفکر خلاق افراد جامعه از اهمیت بسزایی برخوردار است و عامل مهم پیشرفت جامعه به حساب می‌آید بایستی به دنبال برنامه‌هایی باشیم که این توانایی را در آنان رشد و پرورش دهد (مقصودی، 1386: 5). امروزه به دلیل انفجار دانش و حجم بالای تغییرات در تکنولوژی و فرهنگ به نظر می‌رسد راه مناسب و بهتر آن باشد که دانش‌آموزان به جای انباشت اطلاعات، خلاق بار بیایند و با یادگیری تفکر، برای مقابله با رویدادهای جدید و واقعیت‌هایی که آن‌ها را احاطه کرده است آماده شوند. خلاقیت ضرورتاً به معنای کارهای بسیار برجسته یا ارائه راه‌حل‌های

علمی جدید نیست، بلکه منظور خلاقیتی است که در زندگی روزمره جاری است، مثلاً تغییر محیط اطراف در جهت کارآمدی بیش‌تر و بهبود هر آنچه که در اطراف ماست (Karkowski & Soszynski, 2008: 59-76; Reilly, 2008: 34-46).

آموزش ناظر به پرورش توانایی‌های فکری پدیده‌ای نیست که فقط در عصر حاضر مورد توجه قرار گرفته باشد؛ چنین علاقه‌ای در تاریخ تعلیم و تربیت ریشه دارد (Sokol, et al., 2008: 34-46). پرورش مهارت‌های تفکر، استدلال و خلاقیت اموری بسیار مشکل هستند، ولی غیرممکن نیستند. تحقیقات انجام‌گرفته در دهه‌های اخیر نشان‌گر آن است که تفکر آموزش‌پذیر است، یعنی می‌توان تغییرات پایدار چشم‌گیری در عملکرد شناختی افراد ایجاد کرد (Sanz de Acedo Lizarraga, et al., 2009: 30-43). مهارت تفکر راهی است مطمئن برای دست‌یافتن به اهدافی دیگر، اما خود این مهارت هدف اصلی آموزش و پرورش نیز است (Csapo, 1997: 609-626). متأسفانه مدارس امروز، توجه خود را بیش‌تر به انتقال اطلاعات و حقایق علمی معطوف کرده و از تربیت انسان‌های متفکر و خلاق فاصله گرفته‌اند. شاید بتوان گفت که آموزش تفکر خلاق در بسیاری از نقاط دنیا با مشکلات بسیاری روبه‌روست، برای نمونه، آزمون‌های سرنوشت‌ساز راه آموزش خلاقیت را سد می‌کنند (Maisuria, 2005: 141-152; Zohar, 2008: 77-81; Hayes, 2000: 279-286). سیستم‌های سنجشی کاملاً متمرکز، آموزش را به رقابتی مبدل می‌سازند که در آن معلم‌ها هنر امتحان‌دادن را آموزش می‌دهند. این امر از خلاقیت معلم و دانش‌آموزان می‌کاهد (Maisuria, 2005: 141-152). علاوه بر آن، یافتن فضا و زمان کافی و مناسب برای رشد خلاقیت، به دلیل فشردگی برنامه‌های درسی فشرده کاری بسیار مشکل و مانعی در جهت آموزش خلاقیت است (Clark & Linn, 2003: 451-493). به علاوه، خلاقیت فی‌نفسه ممکن است تهدیدی برای اطلاعات قبلی، خود‌پنداره معلم و مدیریت کلاس باشد (Cheng, 2010: 120-137). با این همه بسیاری از علمای تربیتی همچون انیس (Ennis)، لیپمن (Lipman)، و پل (Paul) معتقدند که تربیت انسان‌های صاحب‌اندیشه باید نخستین هدف تعلیم و تربیت باشد (شعبانی، 1382). همچنین برای مثال، هارتر بر نقش اساسی جست‌وجوی معنا در شناخت تأکید می‌ورزد و معتقد است که «دانش‌آموزان باید فعالانه تلاش کنند تا اطلاعات جدید را با دانسته‌های قبلی خود وحدت بخشند و آنچه را معلوم و باارزش است استنباط و انتخاب کنند و به طور راهبردی درباره یادگیری خود بیندیشند» (Harter, 1980) به نقل از مرعشی و همکاران، (1386: 96/2).

برنامه‌های طراحی شده برای ارتقای مهارت‌های تفکر کودکان را می‌توان در چند دسته کلی قرار داد: 1. برنامه‌هایی که مهارت‌های تفکر را به عنوان واحد درسی جداگانه‌ای در نظر می‌گیرند؛ 2. برنامه‌هایی که مهارت‌های تفکر را در حوزه طرح درس‌های یک عنوان درسی می‌آموزند؛ و 3. برنامه‌هایی که مهارت‌های تفکر را در همه حوزه‌های برنامه درسی پرورش می‌دهند. روش سوم به روش تلفیقی (infusion) موسوم است که در آن معلم‌ها می‌آموزند تا تفکر را در خلال روش تدریس خود پیاده کنند تا این‌که مهارت‌های تفکر را همراه با مطالب آموزشی از پیش آماده شده تدریس کنند (Burke & Williams, 2008: 104-124). تحقیقات اندکی در این زمینه که کدام‌یک از این رویکردها مؤثرترند انجام پذیرفته است؛ در عوض تحقیقات گذشته بر بررسی تأثیر بسته‌های آموزشی مختلف در حیطه پرورش تفکر پرداخته‌اند.

از آن‌جا که تأکید صرف بر حافظه و یادگیری کلیشه‌ای یکی از موانع رشد خلاق و تفکر در کودکان است، رویکرد «آموزش فلسفه به کودکان» (philosophy for children) رویکرد نسبتاً جدیدی است که هدف آن این است که به کودکان کمک کند تا بیاموزند چگونه خودشان فکر کنند. در دانشگاه کلمبیا پروفیسور ماتیو لیپمن (1984) این نظریه را مطرح کرد که چنان‌چه ذهن کودکان را درگیر مباحث فلسفی کنیم می‌توانیم نحوه تفکر آن‌ها را رشد دهیم تا افرادی انعطاف‌پذیرتر و مؤثرتر باشند. برای این منظور وی برنامه «فلسفه برای کودکان» را مطرح کرد. این برنامه بر آن است تا در وهله اول، فلسفه را از موقعیت انتزاعی و برج‌نشینی‌اش پایین آورده و به داخل اجتماع ببرد؛ دوم این‌که رویکردی نو به نظام تعلیم و تربیت ارائه دهد تا مشکلات و ضعف‌های بنیادی نظام تعلیم و تربیت رایج را که مدت‌هاست غیر قابل درمان به نظر می‌رسد، با تغییراتی زیربنایی در ساختار آن رفع کند (ناجی و قاضی نژاد، 1386: 2/124). در این برنامه، با هدایت معلم، داستان‌های فکری برای کودکان مطرح می‌شود. کودکان با پرسش‌های خود پیرامون داستان و درباره مسائل مطرح شده، به بحث و گفت‌وگو می‌پردازند. داستان‌های فکری به آن دسته از داستان‌هایی اطلاق می‌شود که کودکان را تشویق می‌کند تا سؤال‌های خود را درباره عناوینی مانند ماهیت حقیقت، خوبی و زیبایی، انصاف و دوستی مطرح کنند، درباره تجربه خود پیرامون زمان و تغییر بحث کنند، و روابط و محیط را بررسی کنند. داستان‌ها کودکان را به پرسیدن، بررسی پیامدها و پیش‌فرض‌ها، استفاده از ملاک‌ها و کاوش نظرات گوناگون دعوت می‌کنند. نویسندگان این مجموعه داستان‌ها، فیلسوفان و

تربیت‌کاران اصلی «فلسفه برای کودکان» از سراسر جهان هستند (کم، 1379: 7). هدف آن‌ها این است که کودکان به انسان‌هایی متفکرتر، انعطاف‌پذیرتر، باملاحظه‌تر، و منطقی‌تر تبدیل شوند.

فلسفه برای کودکان بر اساس روش دیالکتیک سقراطی است و توجه آن بر جست‌وجو و پرسش‌گری است. در همهٔ جلسات، تدریس مباحث بر پایهٔ سؤالات دانش‌آموزان در پاسخ به محرک‌های ارائه‌شده همچون شعر، تصویر یا داستان است. در الگوهای تدریس بازتر، سؤالاتی که باید زمان بیشتری از روند تدریس به خود را اختصاص دهند را مشخص می‌کنند و نقش معلم نیز در مباحث نقشی تسهیل‌کننده است تا آمرانه (Barrow, 2010: 61-69). این روش در دههٔ 1970 به عنوان برنامهٔ آموزشی بنا نهاده شد اما در دو دههٔ اخیر بیش‌تر مورد توجه قرار گرفت (Vansielegem, 2005: 19-35).

همان‌طور که گفته شد، یکی از ابزارهای مناسب در این زمینه داستان است که به کمک روش اجتماع پژوهشی سعی بر افزایش سطح تفکر و استدلال در کودکان دارد. یکی از مؤلفه‌های اصلی برنامهٔ فلسفه برای کودکان، شکل کلاس و نحوهٔ هدایت آن یعنی کلاس داری است. شیوهٔ به کار گرفته شده در این برنامه «اجتماع پژوهشی» نام دارد. برای این‌که محور آموزش و پرورش، پژوهش و تحقیق باشد لازم است که کلاس‌های درس تبدیل به حلقه‌های کندوکاو یا اجتماع پژوهشی شوند که در آن از رابطهٔ دوستی و همکاری جهت مشارکت مثبت در فضای آموزشی استقبال می‌شود. قبل از شروع بحث در کلاس، همان‌گونه که قبلاً هم گفته شده، دانش‌آموزان توجیه می‌شوند که اعضای کلاس درواقع عناصر یک گروه پژوهشی هستند که قرار است از طریق گفت‌وگو دربارهٔ داستان یا موضوعی که ارائه می‌شود و کشف عناصر پنهان در آن موضوع یا داستان به اهداف برنامه برسند. همچنین با آن‌ها صحبت می‌شود که برای این‌که کار خود را به خوبی انجام دهند باید مواردی همانند موارد پایین را مورد توجه قرار دهند (مرعشی، 1385):

باید به گفته‌های یک‌دیگر گوش دهید؛

باید به ایده‌ها و افکار دیگران احترام بگذارید؛

ممکن است با ایده و افکار فرد موافق نباشیم اما با خود شخص موافقیم؛

باید آهسته صحبت کنیم تا بتوانیم ایده و نظری را مورد قضاوت قرار دهیم؛

باید زمانی را صرف «تفکر در خلوت» کنیم.

آموزش فلسفه و تفکر فلسفی به کودکان از طریق اجتماع پژوهشی، موقعیتی را به دست خواهد داد تا کودکان ضمن درک بهتر مجهولاتی که خود به دست می‌آورند، در کشف پاسخ‌ها مشارکت فعال داشته باشند و با درک لذت دانستن، اعتماد به نفس بیش‌تری پیدا کنند. فراهم‌آوردن چنین فرصتی با استفاده از روش اجتماع پژوهشی که با بحث و گفت‌وگو همراه است نه فقط برای درک عقاید دیگران، بلکه برای کشف و ابداع عقاید و ایده‌ها و روشن‌کردن ارزش‌بازنمایی و بحث خوداصلاح‌گری، به منظور بالابردن فهم حل مشکلات آتی کودکان نیز مفید خواهد بود. همچنین با استفاده از روش گفت‌وگو و فن پرسش‌گری در اجتماع پژوهشی، کودکان به عقاید و اندیشه‌های دیگران احترام می‌گذارند و در عین حال به تفکر درباره تفکر و تفکر درباره سخن و کردارشان نیز تشویق می‌شوند (مرعشی و همکاران، 1386: 95/7-123).

برای آموزش و اجرای برنامه فلسفه برای کودکان، کتاب‌های داستانی کودکان که هر کدام ویژه سطوح سنی خاصی است تألیف شده‌اند. موضوع این داستان‌ها به گونه‌ای انتخاب می‌شود که علاقه کودکان را به خود جلب کند. این کتاب‌ها به همراه کتاب‌های راهنمای کمک‌آموزی ارائه می‌شوند (مثلاً داستان‌های فکری فیلیپ کم و مرتضی خسرونژاد). این داستان‌ها در کلاس درس با صدای بلند توسط دانش‌آموزان خوانده می‌شوند و در انتهای هر پاراگراف، معلم سؤالاتی طرح می‌کند. بدین وسیله تفکر دانش‌آموزان به چالش کشیده می‌شود (براتی، 1388: 39).

پژوهش حاضر به دنبال بررسی این سؤال است که آیا به‌کارگیری داستان‌های فکری به کمک روش اجتماع پژوهشی در برنامه فلسفه برای کودکان بر پرورش خلاقیت کودکان مؤثر است. برای پاسخ به این سؤال می‌توان از نظر تورنس در باب خلاقیت استفاده کرد. از نظر تورنس، خلاقیت عبارت است از فرایند حل مشکلات، اختلاف نظرها درباره اطلاعات، خطاکردن در عناصر و عوامل، اشیا و مواردی از قبیل حدس‌زدن و تشکیل فرضیه‌ها درباره این کمبودها، ارزیابی‌ها و آزمایش این حدس‌ها، فرض‌ها، احتمال اصلاح و آزمایش مجدد آن‌ها و در نهایت مرتبط ساختن نتایج (سلحشوری، 1382: 9). تورنس خلاقیت را به طور خلاصه مرکب از چهار عامل اصلی می‌داند که عبارت‌اند از سیالی (یعنی استعداد و تولید ایده‌های فراوان)، انعطاف‌پذیری (یعنی استعداد تولید ایده‌ها به روش‌های گوناگون)، ابتکار (یعنی استعداد تولید ایده‌های بدیع، غیرعادی و تازه) و بسط (یعنی استعداد توجه داشتن به جزئیات).

بنابراین برنامه فلسفه برای کودکان، از مؤلفه های تأثیرگذار در آموزش و پرورش و آموزش تفکر خلاق است. برنامه آموزش تفکر و پرورش اثرات آن در خلاقیت کودکان می تواند میزان اثربخشی این روش را در کسب موفقیت هایی که در بالا آمده است روشن کند. در این راستا، در پژوهش حاضر نیز به بررسی تأثیر روش اجتماع پژوهشی در «برنامه فلسفه برای کودکان» بر خلاقیت کودکان پرداخته می شود.

2. پیشینه

در چند دهه اخیر آموزش فلسفه به کودکان به عنوان روشی برای پرورش تفکر، به ویژه تفکر انتقادی و تفکر خلاق مورد توجه قرار گرفته است. ابتدا در امریکا، پس از آزمایشی کوچک اما فشرده در قالب طرح آموزش فلسفه به کودکان، نشان داده شد که می توان مهارت های فکری را در کودکان تقویت کرد. به همین منظور تعدادی از افراد تعلیم داده شدند تا معلمان سراسر ایالات متحده را آموزش دهند. آن ها در سال های 1970 کار خود را شروع کردند. در پایان دهه 1970، پنج هزار کلاس در امریکا از برنامه های مذکور بهره می بردند. آزمایش نشان داد که با ارائه این برنامه برای کودکان یازده ساله، می توان به آن ها یاد داد که در مسائل مربوط به استدلال های صوری، بیست و هفت هفته سن هوشی بالاتری داشته باشند (لیمن، 1383: 8/82-11). تریکی و تاپینگ در مقاله ای با عنوان «فلسفه برای کودکان، یک بررسی نظام مند» (Philosophy for children: a systematic review) با بررسی ده تحقیق طی سال های 1970 تا 2002، به اثرات مثبت این برنامه در زمینه های خواندن، تفکر انتقادی، مهارت استدلال، عزت نفس و توانایی شناختی و ریاضی اشاره کرده اند (Trickey & Topping, 2004: 365-380).

مرعشی و همکاران در مقاله ای به بررسی تأثیر روش اجتماعی پژوهشی بر پرورش مهارت استدلال در دانش آموزان پرداختند. نتایج نشان داد که اجرای روش اجتماع پژوهشی در کلاس درس بر پرورش مهارت های استدلال دانش آموزان دختر مؤثر واقع می شود (مرعشی و همکاران، 1386: 95/2-122). ناجی و قاضی نژاد نیز در مطالعه ای با هدف بررسی نتایج برنامه فلسفه برای کودکان بر روی مهارت های استدلال و عملکرد رفتاری کودکان به این نتیجه دست یافتند که با اجرای برنامه فلسفه برای کودکان، ارتقا و تقویت بیشتر مهارت های پیش بینی شده فکری کودکان محقق می گردد. در بررسی این محققان، کودکان به شدت به این نوع کلاس ها علاقه نشان دادند. مهارت های تقویت شده شامل

استدلال، تمییز امور مشابه، داوری و قضاوت درست، تفکر انتقادی و خلاق و مسئولانه بود. اعتماد به نفس و قدرت حل مسئله هم در کودکان به طور قابل توجهی بالا رفته بود (ناجی و قاضی نژاد، 1386: 2 / 123-150).

اسکندری و کیانی به بررسی تأثیر داستان بر افزایش مهارت فلسفه ورزی و پرسش‌گری دانش‌آموزان پرداختند. نتایج پژوهش آنان نشان داد که: 1. مقایسه میانگین نمرات مهارت پرسش‌گری دانش‌آموزان با میانگین جامعه مؤید آن است که مهارت پرسش‌گری و ابعاد آن در دانش‌آموزان بالاتر از متوسط است؛ 2. مقایسه میانگین نمرات ابعاد مهارت پرسش‌گری نشان می‌دهد که بعد انگیزه‌های وجودی در بالاترین سطح، و مهارت جهان‌شمول در پایین‌ترین سطح قرار دارد؛ و 3. آموزش قصه در بالا بردن سطح مهارت پرسش‌گری و ابعاد آن مؤثر است، ولی در بعد تحول اندک است و از لحاظ آماری معنی‌دار نیست (اسکندری و کیانی، 1386: 1 / 22-36).

پژوهش‌های ذکرشده تأثیرات مثبت استفاده از برنامه فلسفه برای کودکان بر مهارت‌های استدلال، فلسفه‌ورزی و پرسش‌گری و عملکرد رفتاری کودکان را نشان می‌دهند. در رابطه با بهره‌گیری از روش اجتماع پژوهشی در خلاقیت، رستمی (1390) در بررسی و مقایسه تأثیر داستان‌های فکری فیلیپ کم و مرتضی خسرونژاد بر رشد خلاقیت کودکان پنج تا شش ساله دوره آمادگی شهر تهران به این نتیجه رسید که روش اجتماع پژوهشی در هر دو روش بر پرورش خلاقیت دانش‌آموزان پسر دوره پیش‌دبستانی تأثیر مثبتی دارد. رستمی (1391) نیز به نتایج مشابهی دست یافت. وی نیز گزارش کرده است که اجرای روش اجتماع پژوهشی در کلاس درس بر پرورش خلاقیت کودکان مؤثر واقع می‌شود.

بنابراین یکی از زیرساخت‌های توسعه انسانی و فراگیر، رشد مهارت‌های فکری است و از مؤلفه‌های تأثیرگذار در آموزش و پرورش و آموزش تفکر خلاق، برنامه فلسفه برای کودکان است. برنامه آموزش تفکر و پرورش اثرات آن در خلاقیت کودکان می‌تواند میزان اثربخشی این روش را در کسب موفقیت‌های فوق‌روشن کند. البته با وجود مثبت‌بودن نتایج تحقیقات بایستی در تفسیر و به‌کارگیری آن‌ها در محیط‌های مختلف با احتیاط برخورد کرد. هرگونه شتاب‌زدگی در به‌کارگیری چنین برنامه‌ای به دلایل متعدد مضر خواهد بود و همواره بایستی زمینه‌های نظری، فرهنگی، اجتماعی، و اقتصادی را در نظر داشت (فائدی، 1386: 2 / 61-94).

3. روش تحقیق

با توجه به ماهیت و موضوع تحقیق و هدف آن، مطالعه مورد نظر ماهیت کاربردی دارد و از نوع تجربی است. طرح تحقیق، نیمه‌آزمایشی پیش‌آزمون - پس‌آزمون با گروه کنترل و هدف از آن بررسی تأثیر روش اجتماع پژوهشی بر رشد خلاقیت کودکان در سطح آموزش پیش‌دبستانی است.

1.3 جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری در این پژوهش عبارت است از کلیه کودکان دوره ابتدایی شهر شیراز در سال تحصیلی 1390-1389. نمونه مورد بررسی، چهل دانش‌آموز پایه چهارم ابتدایی از مدارس غیردولتی بودند (تعداد آزمودنی‌ها = چهل نفر، هر کلاس بیست نفر) که به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند. ابتدا از میان مناطق آموزشی شهر شیراز، منطقه دو به طور تصادفی انتخاب شد. در مرحله بعد، از مراکز ابتدایی منطقه مورد نظر، دو مرکز انتخاب گردیدند و سپس نمونه مورد نظر انتخاب شد.

2.3 ابزار تحقیق و گردآوری داده‌ها

در این پژوهش از آزمون خلاقیت تورنس (فرم تصویری ب) برای اندازه‌گیری متغیر وابسته (خلاقیت) در پیش‌آزمون و پس‌آزمون استفاده شد. سپس متغیر آزمایشی (داستان‌های فکری) برای گروه آزمایشی در دوازده جلسه به کمک روش اجتماع پژوهشی به مدت سه ماه (هر هفته به مدت یک ساعت در هر جلسه) اجرا و در نهایت برای دو گروه پس‌آزمون گرفته شد. این داستان‌ها در کلاس درس با صدای بلند توسط دانش‌آموزان خوانده می‌شود و در انتهای هر پاراگراف، معلم سؤالاتی طرح می‌کند. بدین وسیله تفکر دانش‌آموزان به چالش خوانده می‌شود. داستان‌های فکری به گونه‌ای خاص نگاشته شده‌اند و کارکرد آن‌ها شروع مباحثه فلسفی است. این داستان‌ها کودکان را تشویق می‌کنند تا سؤال‌های خود را درباره‌ی عناوینی مانند ماهیت حقیقت، خوبی و زیبایی، انصاف و دوستی مطرح کنند، درباره‌ی تجربه‌ی خود پیرامون زمان و تغییر بحث کنند، و روابط و محیط را بررسی کنند. داستان‌ها کودکان را به پرسیدن، بررسی پیامدها و پیش‌فرض‌ها، استفاده از ملاک‌ها و کاوش نظرات گوناگون دعوت می‌کند (کم، 1385: 7). داستان‌های به کار گرفته شده در پژوهش حاضر از

مجموعه داستان‌های فکری مرتضی خسرونژاد (1383) که هم ملیت کودکانی است که این داستان‌ها را می‌خواندند و از این‌رو، طبیعتاً با ذائقه و پیش‌دانسته‌ها و تربیت دانش‌آموزان آشنا تر است، انتخاب شدند. این داستان‌ها به این دلیل انتخاب شده بودند که داستان‌های مشابه خارجی در سطح گسترده‌تری به کار گرفته شده بودند و ما در پی آن بودیم که ببینیم آیا این داستان‌ها نیز مانند داستان‌های مشابه غیر ایرانی باعث نتایج مثبت می‌شوند یا خیر. گرچه این امر هدف اصلی پژوهش حاضر نیست و در درجه دوم قرار می‌گیرد. داستان‌های به کار گرفته شده عبارت‌اند از اولین بچه‌ای که از ترکیدن بادکنک‌هایش خوشحال شد، کفش‌های هیپا و شیپا، دنیا را دارد آب می‌برد، روزی که زرافه من گلودرد شد، هم این هم آن، از همه من گول‌ترم و ماه با من است.

3.3 روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

برای تحلیل داده‌های این پژوهش از آمار استنباطی (تحلیل کوواریانس) استفاده شد.

4. نتایج

برای تحلیل داده‌ها در بررسی تأثیر داستان‌ها بر خلاقیت کودکان از تحلیل کوواریانس استفاده شد که نتایج آن به صورت جدول در ادامه گزارش شده است. بر اساس جدول 1 می‌توان نتیجه گرفت که پس از تعدیل اثر پیش‌آزمون، تفاوت معناداری بین دو گروه وجود دارد. مجموع و میانگین مجموع مجذورات مربوط به گروه برابر است با 181/313. همچنین اندازه آزمون F برابر است با 32/63 که در سطح پنج درصد معنی‌دار است. یعنی روش اجتماع پژوهشی در برنامه فلسفه برای کودکان تأثیر مثبتی بر خلاقیت گروه آزمایشی داشته است.

جدول 1. نتایج تحلیل کوواریانس تأثیر روش اجتماع پژوهشی بر گروه آزمایشی

منبع واریانس	نوع سوم مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مربعات	آزمون F	سطح معنی‌داری	مربع ای‌تای جزئی
پیش‌آزمون	699/436	1	699/436	251/807	/000	0/878
گروه	181/313	2	90/657	32/638	/000	0/651
خطا	97/218	35	2/778			
کل	399156/438	39				

همان‌طور که در بخش مقدمه آورده شد، از نظر تورنس، خلاقیت عبارت است از فرایند حل مشکلات، اختلاف‌نظرها درباره اطلاعات، خطا کردن در عناصر و عوامل، اشیا و مواردی از قبیل حدس زدن و تشکیل فرضیه‌ها درباره این کمبودها، ارزیابی‌ها و آزمایش این حدس‌ها، فرض‌ها، احتمال اصلاح و آزمایش مجدد آن‌ها و در نهایت مرتبط‌ساختن نتایج (سلحشوری، 1382: 9). تورنس خلاقیت را به طور خلاصه مرکب از چهار عامل اصلی می‌داند که عبارت‌اند از سیالی (یعنی استعداد و تولید ایده‌های فراوان)، انعطاف‌پذیری (یعنی استعداد تولید ایده‌ها به روش‌های گوناگون)، ابتکار (یعنی استعداد تولید ایده‌های بدیع، غیرعادی، و تازه) و بسط (یعنی استعداد توجه داشتن به جزئیات). در رابطه با تأثیر روش اجتماع پژوهشی بر عوامل یا زیرمجموعه‌های خلاقیت یعنی سیالی، انعطاف‌پذیری، اصالت و بسط، نتایج نشان دادند که روش اجتماع پژوهشی به جز در عامل انعطاف‌پذیری بر دیگر عوامل تأثیر مثبت داشته است. طبق جدول 2 تفاوت معنی‌داری بین دو گروه در عامل سیالی وجود دارد. اندازه آزمون F برابر است با 12/44 که در سطح پنج درصد معنی‌دار است. جدول 3 نیز نتایج مربوط به عامل انعطاف‌پذیری را نشان می‌دهد؛ تفاوت معنی‌داری بین دو گروه در این عامل وجود ندارد ($p < 0/05$, $F = 1/982$). تفاوت معنی‌دار عملکرد دو گروه در پس‌آزمون در عامل بسط را نیز در اطلاعات جدول 4 می‌توان دید. در نهایت در رابطه با عامل اصالت نیز تفاوت دو گروه معنی‌دار است ($p < 0/01$, $F = 7/34$) (جدول پنج را ببینید). بنابراین با در نظر گرفتن مجموع و میانگین مجموع مجذورات مربوط به گروه و نتایج آزمون F، به جز عامل انعطاف‌پذیری هر دو گروه عملکرد متفاوتی در پس‌آزمون خلاقیت داشتند که نشان‌گر تأثیر مثبت روش اجتماع پژوهشی بر رشد خلاقیت گروه آزمایشی است.

جدول 2. نتایج تحلیل کوواریانس در عامل سیالی

منبع واریانس	نوع سوم مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مربعات	آزمون F	سطح معنی‌داری	مربع ایثای جزئی
پیش‌آزمون	2507/316	1	2507/316	297/332	/000	0/895
گروه	209/966	2	104/983	12/449	/000	0/416
خطا	295/145	35	8/433			
کل	415070/000	39				

جدول 3. نتایج تحلیل کوواریانس در عامل انعطاف پذیری

منبع واریانس	نوع سوم مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مربعات	آزمون F	سطح معنی داری	مربع ایتای جزئی
پیش آزمون	22/469	1	22/469	0/245	.624	0/007
گروه	363/799	2	181/899	1/982	.153	0/102
خطا	3212/608	35	91/789			
کل	415070/000	39				

جدول 4. نتایج تحلیل کوواریانس در عامل بسط

منبع واریانس	نوع سوم مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مربعات	آزمون F	سطح معنی داری	مربع ایتای جزئی
پیش آزمون	3359/076	1	3359/076	257/823	0/000	0/880
گروه	125/987	2	62/993	4/835	0/014	0/216
خطا	456/001	35	13/029			
کل	402597/000	39				

جدول 5. نتایج تحلیل کوواریانس در عامل اصالت

منبع واریانس	نوع سوم مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مربعات	آزمون F	سطح معنی داری	مربع ایتای جزئی
پیش آزمون	2949/964	1	2949/964	362/133	0/000	0/912
گروه	119/708	2	59/854	7/348	0/002	0/296
خطا	285/113	35	8/146			
کل	415070/000	39				

5. نتیجه گیری

با نگاهی کوتاه به وضعیت پیشرفت علم، به ویژه در جوامع صنعتی، درمی یابیم که با ایجاد نهضت های روبه رشدی مانند نهضت پرورش استعداد خلاقیت و ابداع در آن جوامع، جهان سریع تر از پیش، رو به پیشرفت است. اگر بزرگ سالانی خلاق و دارای قوه تخیل قوی می خواهیم، باید از سال های اولیه زندگی برای آن ها برنامه ریزی کنیم. اگر خلاقیت و تخیل

کودکان تشویق نشود، آنان به بزرگسالانی خلاق بدل نمی‌شوند (دافی، به نقل از یاسایی، 1381). بنابراین آموزش خلاقیت در دوران کودکی اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. «برنامه آموزش فلسفه به کودکان در طول دو دهه از شهرت و اعتبار جهانی برخوردار شد و تمامی جریان‌های تربیتی معاصر را تحت تأثیر قرار داد و بسیاری از محققان به اثرات اخلاقی این برنامه اعتراف دارند» (جهانی، 1386: 57/2 - 58). در رویکردهای جدید آموزشی، روش اجتماع پژوهشی در قالب برنامه فلسفه برای کودکان، روشی ارزش‌مند در پرورش تفکر کودکان و خلاقیت آن‌ها محسوب می‌شود. این روش هم‌اکنون از ارزش بین‌المللی برخوردار شده است (حسینی و حسینی، 1390: 17/7 - 46). بنابراین دانش‌آموزان می‌توانند در جریان یادگیری خود مشارکت کنند و با فعالیت‌های ذهنی به کشف موضوع یادگیری نائل آیند. یادگیری از طریق اجتماع پژوهشی ایجاد نوعی خلاقیت برای دانش‌آموزان به شمار می‌آید. پژوهش حاضر نشان‌گر تأثیر مثبت روش اجتماع پژوهشی در افزایش خلاقیت کودکان در فضای آموزشی است. یافته‌های پژوهش حاضر ضمن تأیید اثرات مثبت برنامه آموزش فلسفه به کودکان، با یافته‌های داخلی همچون مرعشی و همکاران (1386)، ناجی و قاضی‌نژاد (1386)، و اسکندری و کیانی (1386) و همچنین نتایج تحقیقات خارجی (برای نمونه نگاه کنید به Trickey & Topping, 2004) هم‌سو است. این رویکرد همچنین باعث می‌شود خودآگاهی کودک افزایش یابد و او بتواند برای خود فکر کرده و خلاق باشند.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که استفاده از روش اجتماع پژوهشی در قالب برنامه فلسفه برای کودکان منجر به رشد خلاقیت کودکان در تمامی مؤلفه‌های خلاقیت (سیالی، اصالت، و بسط) به جز مؤلفه انعطاف‌پذیری شد.

همچنین پژوهش حاضر با بهره‌گیری از داستان‌هایی که با فرهنگ و پیش‌دانسته‌های بومی کودکان مطابقت دارند و نیز نشان دادن تأثیر مثبت آن‌ها تلاشی است در جهت تأیید استفاده از محتواهای بومی در برنامه «آموزش فلسفه به کودکان». هسته مرکزی برنامه فلسفه برای کودکان شامل رمان و داستان فلسفی و نیز کتاب‌های راهنمای معلمان است که برای کودکان سه سال به بالا مناسب‌اند. در این زمینه کتاب‌های متعددی نوشته شده است که هر کدام ویژه سطح سنی خاصی است. بعد از ماتئو لیپمن، پیروان او، مانند فیلیپ کم مجموعه داستان‌های فکری ۱، ۲، ۳ را در این زمینه تولید کرد. به همین منظور، در سراسر اروپا، آفریقای جنوبی و امریکای جنوبی نیز تلاش‌هایی برای تولید چنین

کتاب‌هایی انجام شده است (حسینی و حسینی، 1390: 17 / 7 - 46). در ایران نیز پژوهش‌گران و نویسندگان به تولید کتاب‌هایی بر اساس نیازها و فرهنگ بومی کودکان همت گماشته‌اند. منسجم‌ترین و بابرنامه‌ترین‌شان مجموعه داستان‌های فکری ده‌جلدی مرتضی خسرونژاد و کتاب راهنمای آن است. خسرونژاد هم اکنون استادیار فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز است. داستان‌های فکری مرتضی خسرونژاد و فیلیپ کم به لحاظ داشتن دو رویکرد گوناگون متفاوت‌اند. خسرونژاد با مبنا قرار دادن دیدگاه فیلیپ اسمیت (Philip Smith) و بهره‌گیری از ویژگی‌های جامعیت، ژرفا و انعطاف‌پذیری برای ذهن فلسفی، که از سوی اسمیت پیشنهاد شده است، و تلفیق آن‌ها با تمرکززدایی پیازه، مبنایی متفاوت برای کار خود تدارک دیده و قصه‌ها را بیش‌تر با رویکردی ادبی نگاشته است تا آموزشی. خسرونژاد مبنای نظری کار خود را بر کتاب راهنمای چگونه توانایی اندیشیدن فلسفی کودکان را پرورش دهیم و نیز در مقاله «تأملی بر هم‌نشینی ادبیات کودک و فلسفه در برنامه فلسفه برای کودکان» بنا کرده است.

تحقیق حاضر نمونه‌ای از بررسی تأثیر مثبت این داستان‌ها بر پرورش خلاقیت است. بررسی دیدگاه‌ها و بازخورد خود کودکان و والدین (ناجی و قاضی نژاد، 1386: 2 / 150 - 123) و مربیان (هدایتی و همکاران، 1388: 4 / 133 - 157) نسبت به این داستان‌ها نیز شایان توجه است و می‌توانند نقطه شروع خوبی برای تحقیقات آینده باشد.

منابع

- اسکندری، حسین و ژاله کیانی (1386). «تأثیر داستان بر افزایش مهارت فلسفه‌ورزی و پرسش‌گری دانش‌آموزان». فصل‌نامه مطالعات برنامه درسی، ج 2، ش 7.
- براتی، مرضیه (1388). بررسی اثر اجتماع پژوهشی بر پرورش مهارت‌های استدلال دانش‌آموزان دختر پایه چهارم شهر اصفهان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- جهانی، جعفر (1386). «بررسی تأثیرات برنامه فلسفه به کودکان در رشد منش‌های اخلاقی دانش‌آموزان». فصل‌نامه مطالعات برنامه درسی، ج 2، ش 7.
- حسینی، افضل السادات و سید حسام حسینی (1390). «بررسی رویکردهای مختلف در برنامه آموزش فلسفه برای کودکان و نسبت آن با برنامه درسی رسمی». مجله اندیشه‌های نوین تربیتی، ج 7، ش 2.
- خسرونژاد، مرتضی (1383). مجموعه کتاب‌های آموزشی ده‌جلدی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- خسرونژاد، مرتضی (1386). «تأملی بر هم‌نشینی ادبیات کودک و فلسفه در برنامه فلسفه برای کودکان». فصل‌نامه نوآوری‌های آموزشی، ج 6، ش 20.

رستمی، کاوه (1390). «مقایسه تأثیر داستان‌های فکری فیلیپ کم و داستان‌های فکری مرتضی خسرونژاد بر رشد خلاقیت کودکان دوره آمادگی شهر تهران در سال تحصیلی 1390-1389»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

رستمی، ویدا (1390). «مقایسه تأثیر داستان‌های فکری فیلیپ کم و داستان‌های فکری مرتضی خسرونژاد بر رشد خلاقیت کودکان دوره آمادگی شهر تهران در سال تحصیلی 1391-1390»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

سلحشوری، احمد (1382). «تأثیر روش بدیعه‌پردازی در رشد تفکر خلاق دانش‌آموزان پایه چهارم ابتدایی در درس علوم تجربی در شهرستان فارس»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

شعبانی، حسن (1382). روش تدریس پیشرفته، تهران: سمت.

فرزانفر، جواد و همکاران (1389). «در جست و جوی استقلال انتخاب متن‌های ادبی مناسب برای برنامه فلسفه برای کودکان»، مجله علمی پژوهشی مطالعات ادبیات کودک، ج 1، ش 2.

قائدی، یحیی (1386). «امکان آموزش فلسفه به کودکان: چالش بر سر مفهوم فلسفه»، فصل‌نامه مطالعات برنامه درسی، ج 2، ش 7.

کم، فیلیپ (1379). داستان‌های فکری، ترجمه احسانه باقری، ج 1، تهران: امیرکبیر.

کم، فیلیپ (1385). داستان‌های فکری، ترجمه فرزانه شهرتاش و مژگان رشتچی، ج 1، تهران: شهرتاش.

گنجی و همکاران (1384). «اثر روش بارش مغزی در افزایش خلاقیت دانش‌آموزان»، فصل‌نامه تعلیم و تربیت، ج 21، ش 1.

لپمن، ماتیو (1383). «فلسفه برای کودکان و نوجوانان: گفت و گو با ماتیو لپمن»، ترجمه سعید ناجی، مجله کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش 82.

مرعشی، منصور (1385). «تأثیر اجتماع پژوهشی بر پرورش مهارت‌های استدلال دانش‌آموزان پایه سوم راهنمایی پسر شهر اهواز»، کنگره ملی علوم انسانی.

مرعشی، منصور و همکاران (1386). «تأثیر اجتماع پژوهشی بر پرورش مهارت‌های استدلال دانش‌آموزان پایه سوم راهنمایی دختر شهر اهواز»، فصل‌نامه مطالعات برنامه درسی، ج 2، ش 7.

مقصودی، غضنفر (1386). «بررسی میزان اثربخشی روش آموزش حل مسئله بر خلاقیت کودکان پیش‌دبستانی شهر تبریز در سال تحصیلی 86-85»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

ناجی، سعید و پروانه قاضی‌نژاد (1386). «بررسی نتایج برنامه فلسفه برای کودکان روی مهارت‌های استدلال و عملکرد رفتاری کودکان»، فصل‌نامه مطالعات برنامه درسی، ج 2، ش 7.

هدایتی، مهنوش (1388). «بررسی تأثیر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان به صورت اجتماع پژوهشی بر بهبود روابط میان‌فردی در دانش‌آموزان مقطع ابتدایی شهر تهران از دیدگاه آموزگاران»، فصل‌نامه اندیشه‌های تازه در علوم تربیتی، ج 4، ش 3.

- Barrow, W. (2010). "Dialogic, Participation and the Potential for Philosophy for Children". *Thinking Skills and Creativity*, Vol. 5, pp. 61–69.
- Burke, L. & Williams, J. M. (2008). "Developing Young Thinkers: An Intervention Aimed to Enhance Children's Thinking Skills". *Thinking Skills and Creativity*, Vol. 3, pp. 104–124.
- Cheng, V. M. Y. (2010). "Tensions and Dilemmas of Teachers in Creativity Reform in a Chinese Context". *Thinking Skills and Creativity*, Vol. 5, pp. 120-137.
- Clark, D., & Linn, M. C. (2003). "Designing for Knowledge Integration: The Impact of Instructional Time". *Journal of the Learning Sciences*, Vol. 12, No. 4, pp. 451–493.
- Csapo, B. (1997). "The Development of Inductive Reasoning: Cross-sectional Assessments in an Educational Context". *International Journal of Behavioral Development*, Vol. 20, pp. 609–626.
- Hayes, D. (2004). "Understanding Creativity and its Implications for Schools". *Improving Schools*, Vol. 7, No. 3, pp. 279–286.
- Karkowski, M., & Soszynski, M. (2008). "How to Develop Creative Imagination? Assumptions, Aims, and Effectiveness of Role-play Training in Creativity". *Thinking skills and creativity*, Vol. 3, pp. 59-76.
- LeMatias, J. (2003). "International Trends in Curriculum Frameworks". *Educational Forum*, Vol. 67, No. 3, pp. 235-247.
- Maisuria, A. (2005). "The Turbulent Times of Creativity in the National Curriculum". *Policy Futures in Education*, Vol. 3, No. 2, pp. 141–152.
- McDonald, G. (2005). "Schools for a Knowledge Economy". *Policy Features in Education*, Vol. 3, No. 1, pp. 38-44.
- Reilly, C. R. (2008). "Is Expertise a Necessary Precondition for Creativity? A Case of Four Novice Learning Group Facilitators". *Thinking Skills and creativity*, Vol. 3, pp. 34 – 46.
- Sanz de Acedo Lizarraga, M. L. et al (2009). "Enhancement of Thinking Skills: Effects of Two Intervention Methods". *Thinking Skills and Creativity*, Vol. 4, pp. 30–43.
- Sokol, A. et al (2008). "The Development of Inventive Thinking Skills in the Upper Secondary Language Classroom". *Thinking Skills and Creativity*, Vol. 3, pp. 34-46.
- Trickey, S. & Topping, K. J. (2004). "Philosophy for Children: A Systematic Review". *Research Papers in Education*, Vol. 19, No. 3, 365–380.
- Vansielegheem, N. (2005). "Philosophy for Children as the Wind of Thinking". *Journal of Philosophy of Education*, Vol. 39, No. 1, pp. 19–35.
- Zohar, A. (2008). "Teaching Thinking on a National Scale: Israel's Pedagogical Horizons". *Thinking Skills and Creativity*, Vol. 3, No. 1, 77–81.